

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ناتور رحمانی

۰۲ نومبر ۲۰۱۲

## HALLOWEEN PARTY

### یا فراخوان - نمایشنامه

وقت : حوالی شام .

جای : قصر قدیمی قرن هژده در یک جنگل دور افتاده واقع دنمارک .

آدمها :

۱ – یتیم ساز

۲ – گنس الدین

۳ – مدهوش

۴ – خواب آلوده زاده

۵ – ارواح سرگردان

#### بیان صحنه :

رفقای انقلابی در این قصر قدیمی گردهم آمده اند تا جهت فراخوان و تهیج دیگر همفکران خویش پیامی صادر نمایند .

عقره ساعت کهن و بزرگ دیواری روی عدد ( هفت ) خوابیده است ....

رفیق یتیم ساز – با اجازه ارواح معذب و سرگردان رهبران " ح . د . خ . ا " – این یگانه حزب پیشتاز و انقلابی

در سراسر جهان و منطقه – می خواهم «سی و دو مین» سالگرد این حزب شهید ساز و شهید گستر مردم شهید

افغانستان را به پیشگاه شما رفقاء و توده های پارچه پارچه و به درد نخور اعم از کارگران ، دهقانان و پیشه وران

نان گدای تبریک عرض نمایم .

رفیق گنس الدین -- به پیش به سوی امحای مجدد مردم افغانستان از روی دنیا تا پیروزی نهائی .

رفقاء ( با هم ) هورا! هورا! هورا!

رفیق مدهوش -- با اجازه رفقاء من می خواهم بدانم منظور از گردهمایی امروز چیست ؟ اجندای مجلس کدام است و چرا مخصوصاً این قصر کهنه و ترسناک را دور از شهر در بین جنگل متروک انتخاب کرده اید ؟؟ بسیار وهمناک است . من حتا از اهتزاز تار های عنکبوتی که در هر قسمت این قصر به چشم میخورد می ترسم بیشتر از غول امپریالیزم و فئودالیزم .

رفیق خواب آلوده زاده -- رفیق شما هنوز با همان امراض مزمن که گریبانگیر کلاسیک های ما بود گرفتار هستید . آنها هم وقتی گرد هم جمع می شدند نمی دانستند منظور چیست و اجندا کدام . بعداً معلوم می شد که منظور امر مشاور صاحب روس بوده و اجندا بلند کردن جام های لبریز ودکا و دادن شعار های آتشین و تمنای جاویدانگی دوستی افغان شوروی همسایه بزرگ شمالی . به مسخره گرفتن مقدسات و فرهنگ مردم و ساختن پلان جهت نابودی تمام ملت . رفیق گنس الدین -- چرا تمام ملت ؟

رفیق یتیم ساز -- در اصل منظور نابودی دشمنان حزب بود . مگر بعداً متوجه شدند که تمام ملت آنها را به مثابه یک بیگانه ، دشمن خود و خاک خود می دانند . بناءً به امر انقلاب کبیر ثور تمام ملت افغان را در بین قوس سرخ گرفتند یعنی محو آنها از صفحه گیتی ، و در عمل هم تا توانستند چنین کردند . متوجه شدید رفیق ؟

رفیق گنس الدین -- بلی . فهمیدم . افسوس که برای تحقق بخشیدن این آرمان شان وقت کم و ملت زیاد بود . خیر با تعهد انقلابی ما تلاش خواهیم کرد تا راه رفتگان خود را تعقیب نمایم الی پیروزی نهائی .

رفیق مدهوش -- مگر جواب سؤال من ماند .

رفیق یتیم ساز -- ها جواب شما «رفقای کمیته کار و فعالان ح . د . خ . ا . مقیم دنمارک» این قصر قدیمی و دور افتاده را در میان جنگل بی مناسبت انتخاب نکرده اند . نخست به عقیده انقلابیون تیپ نوین ممکن است ارواح سرگردان و در برزخ مانده ما اینجا حضور به هم برسانند و مارا با رهنمایی های داهیانۀ شان به هدف مان نزدیک بسازند . دو دگر گویند : (گوشه نرسد آفت تنها را) من مخصوصاً ضرب مثل این افغانهای عقب مانده را به خاطر وارونه گفتم که در حقیقت بین خود ما باشد . به چشم آنها ما آفت هستیم و به گوشه ای هم نخواهیم رسید ....

رفقاء -- ( خنده ) شما عقل کل هستید رفیق یتیم ساز . شما بیشتر از هر انقلاب انقلابی تر هستید . هورا به شما!

رفیق خواب آلوده زاده -- آفت گفتید از رفیق انقلابی و آتشین ما ( محمد خان آفت ) یادم آمد که چگونه در زمان ولایت شان آفت به جان و مال مردم لوگر زدند . آخ ناز شستش . بعداً ( پیگیر ) شدند تا قصابی های بیشتر را در ولایات دگر افغانستان دنبال نمایند . درود آتشین بر او ...!

رفیق خواب آلوده زاده -- به آرزوی پیگیری آرمان سترگ رفیق ( آفت - پیگیر ) تا معنای واقعی نابودی و برپادی مردم افغانستان!

رفیق گنس الدین -- حزب ما از این دست بلا ها و آفت های خانمانسوز زیاد در دامان خود پرورده است ، رفقا ! هورا ! هورا !

رفیق مدهوش -- رفیق یتیم ساز ! شما مسایل را دقیق حلاجی و تحلیل می نمائید . شما واقعاً یک نابغه هستید . نابغه شرق .

(( دفعتاً غبار تیره ای در فضای تالار پیدا می شود . از دروازه های بزرگ و رنگ باخته شبیه دروازه های زندان پلچرخی آواز های مدهش و دلخراش بلند می شود . تارهای عنکبوت به اهتزاز می آیند . شب پرک های چرمی در ارتفاع کم به پرواز می شوند و یگان یگان خود را از پرده های سرخ از مود افتاده مخملین یا جا رختی های سیار در کنج و گوشه آویزان نموده ضجه می کشند . خنده مضمنزکننده و چندش آور با انعکاس استریو فنیکی سکوت ناشی

از ترس را برش می دهد . صدای لرزنده رفیق خواب آلوده زاده که زیر میز شش گوش و چهار ضلعی چوب  
صندل کهنه پنهان شده شنیده می شود . ))

خواب آلوده زاده -- رفیق یتیم ساز چی گپ شد ؟

یتیم ساز -- نترس برون شو! مثلکه روح رابر کبیر ما ( تره کی صاحب ) در جلسه حاضر شده . مگر جلایش  
دندان طلای شان را نمی بینید که چون غروب آفتاب حزب ما در کرانه های شب معلوم می شود .

روح تره کی -- ( با همان لبخند ریائی و تون آواز نرم نرم روباهی شروع به حرف زدن می کند ) نابغه گفتید در  
واقع من را یاد کردید گرچه جلسه مسخره ای را به راه انداخته اید . نمی خواستم بیایم و یکبار دگر خودم را برای  
ارواح بزرگان کمیته مرکزی و بوروی سیاسی مسخره بسازم . مگر باز هم آدمم تا حقایق را بدانم ... در واقع باید  
بگویم من در گذشته همان زمامدار ساده با تحصیلات ساده و فهم ساده سیاسی بودم با مقداری زیادی عقده حقارت و  
خود بزرگ بینی که ( رفیق امین ) شاگرد وفا دارم بسیار زیرکانه با شم حساس اجنتوری از این کمبود شخصیت من  
سوء استفاده کرده من را با القاب و عناوین دلخوش کن و میان تهی که تقریباً دو سطر را احتوا می کرد خوش می  
ساخت و خود با همان زیرکی نرمک نرمک پایه های چوکی ام را می برید . حتا کار به جائی رسید که سالگرد  
هفتاد و چند سالگی من را هرچه باشکوه تر با می و معشوق و مطرب در کشور مردمان گرسنه و تشنه تجلیل نمود  
( خنده دندان نما ) در حالی که من روستا زاده ساده اصلاً نمی دانستم چی وقت و به کدام تاریخ با وجود خود این  
جهان زیبا را خدشه دار ساخته ام ... خیر بگذریم . موضوع چیست و این گردهمایی برای چی ؟

یتیم ساز -- رفیق نورمحمد تره کی منشی کمیته مرکزی "ح . د . خ . ا . و ...."

روح تره کی -- کافیت دگر در کلاه پوست کهنه من پر نزنید . کوتاه و مختصر بگوئید .

یتیم ساز -- "رابر" بزرگ خلق های زحمتکش افغانستان شما می دانید که "ح . د . خ . ا . و ..." «در راه سعادت و  
آزادی مردم افغانستان موفقیت های چشمگیری در زمینه ایجاد ارزش های مادی و معنوی تا اشتباهات و لغزش های  
چشمگیر» نفس کشید . تلاش نمود و تپید «مگر دوستان و دشمنان حزب در طول ۳۲ سال ...»

روح تره کی -- رفیق شما بر علاوه که زیاد لفاظ استید چندان حافظه خوب هم ندارید و در کنار همه دیده درائی  
حزبی را با همان آرمان بیهوده و عشق به تباهی هنوز با خود حمل می نمائید .

یتیم ساز -- چگونه رفیق "رابر" پرولتاریای افغانستان ؟

روح تره کی -- اول به اساس رسم دیرین حزب شهید ساز و ویرانگر ما باید قبل از شروع جلسه میز مملو از  
شراب ودکا باشد . مخصوصاً ودکا . چون من شخصاً علاقه وافر به نوشیدن دارم . یادش به خیر قبل از این که  
کودتای ما به پیروزی برسد و من منشی کمیته مرکزی شوم در کارته چهار خانه گکی داشتم که مدتی موزه انقلابی  
شد ( این هم از شگردهای امین جهت پر زدن به کلاه من بود ) در آن زمان اگر پول می داشتم که اکثراً نداشتم از  
دکان (آکه ازبک) ودکا می خریدم . در غیرآن چینک را سر شانۀ انداخته راه خانه ( شرف کور ) را در همان  
ساحه پیش می گرفتم تا با قرض شراب پلاستیکی را به گلوی در گرفته سرازیر نمایم و با همین شیوه بود که تمام  
اعضای حزب ما از خرد تا بزرگ ودکا نوش شدند بعداً دریا نوش و خون نوش ... حزب نوشانوش .

گنس الدین -- حالا تیوری سیاسی و تکتیک پوشیدن چین و کلاه پوست را فهمیدم .

مدهوش -- مگر ما در این کشور ویسکی می نوشیم . آنهم ( بلک لیبل )

روح تره کی -- حیف آنقدر زحمات رفیق و برادر بزرگ ما بریژنف ، اندره پف ، پازینف و دگر اف و پف ها تا  
خودم . شما رفیق های چپ رو از مرانامه و اساسنامه حزب عدول می کنید . چه فایده سالها همه ما اف و پف

کردیم که به پیش در راه مبارزه بی امان باامپریالیزم و سرمایه داری . صد حیف از آن همه کشته که در این راه پشته ساختیم . حالا می بینیم که چگونه به دامان امپریالیسم خون آشام آویخته اید و با پناه آوردن بدان عملاً جیره خور سیستم سرمایاداری شده اید و باز هم با پروئی تمام از تریبون استعمار جهانی در مورد بدنام سازی بیشتر سوسیال شونیزم دم می زنید حیف و صد حیف ... و در مورد اشتباهات و لغزش ها گفتید . آنچه بدی و خرابی ما و تمام اعضای "ح . د . خ . ا . " در حق افغانستان و مردم آن کردیم عمداً ، قصداً ، آگاهانه و به دستور هیأت رهبری کشور شوراها بوده که با این حرفهای بی معنای شما ترمیم نمی شود . شما مردم را چی فکر کرده اید ؟ آنها ما را خوب می شناسند و مصیبت ها و بدبختی هائی را که بر آنها نازل نموده ایم با گوشت ، پوست و استخوان خود درک کرده اند .

خواب آلوده زاده -- مگر باز هم رفیق سترگ و "رابر" بزرگ «عدم حضور فعال و رسمی حزب در دستگاه دولت» و آشفته بازار سیاسی امروز یک ضایعه و کمبود است .

گنس الدین -- «جالب است که باند جنایتکار امین ، شهناز تنی ، گلاب زوی ، اعضای فعال و علنی سی ، آی ، ای ، و آی ، اس ، آی ، احزاب بدنام اسلامی ، جمعیت اسلامی و طالب های فاشیست به اعمال ما قضاوت می کنند . روح تره کی -- آنها رنگ بازی می کنند ورنه ( در موج و قطره فرقی نمی توان بست ) گویند : ( نسل ماهی خطا نیائی )

((در این هنگام فضا تیره تر شده صدای رعد و برق ، پرواز نامنظم خفاش ها ، آواز ترسناک دندانهای ساختگی تره کی آن مرده مرحوم ققید را عاجل به زیر رو میزی مخمل سرخ مخفی نمود . صدای حفیظ الله امین از روح سوراخ سوراخ و خون آلودش چون انعکاس صدای خمپاره ها در کوهستان بلند شد))

روح امین -- کجاست این پیرمرد خرافی . این نو به دوران رسیده گم کرده شخصیت .

مدهوش -- (( با انگشت اشاره به زیر رومی می کند ))

روح امین -- خارج شوید از پناهگاه! بیرون بیائید!

روح تره کی -- درود بر شما رفیق امین قومندان سپیده دم انقلاب شکوهمند ثور و ....

روح امین -- بسیار گپ نزنید . خود را تنورپس فکر می کنید . همه گپ ها را شنیدیم . همه اش چتیات . مثل صحبت ات با رفیق ( فیدل کاسترو )

خواب آلوده زاده -- چگونه بود آن قضیه رفیق امین ؟

روح امین -- در ملاقات با این مردک در ( کوبا ) ، رفیق کاسترو می خواست بدانند این اعجوبه روزگار چگونه و با کدام دکتورین توانسته است حل مسأله زمین و تقسیمات اراضی را در یک کشور نامتجانس از نظر طبقاتی با مسلط بودن سیستم ارباب رعیتی ، فئودالی و نیمه فئودالی ، بورژوازی و خرده بورژوازی و حتا برده داری پیاده نماید . وقتی ان رفیق سؤال نمود منتظر جواب علماً تنظیم شده بود . مگر این پیرمرد کشت ناکرده می فهمید چی درو کرد؟ رفقاء -- ((همه با هم )) نخیر چی درو کردند ؟

روح امین -- این روح خفه شده با همان خنده ساختگی در یک کلمه جواب داد : ( ما چالشه یاد داشتیم ) که با این حرفش کلاً باعث خجالت تمام انترنسیونال اول ، دوم و سوم گردید ... اگر من می دانستم که این عوضی باز هم سروکله می جنباند به جای بالشت دوشک را به دهانش فرو می بردم . مدهوش -- یعنی همه حرفهائی را که به ما گفتند بی مورد بوده .

روح امین -- نخیر . اتفاقاً بسیار با مورد هم بوده مثلاً «در مورد عدم حضور فعال "ح . د . خ . ا ." در دستگاه دولت» ما کاری نکردیم که برای کس بینی مانده باشد . کمونیست های تیپ ما دگر دربین مردم افغانستان جا و اعتباری ندارند .

یتیم ساز -- ببخشید رفیق قومندان سپیده دم . گستاخی معاف این شما بودید «که با انشعابات در حزب توسط جواسس و کشانیدن آن به جانب حوادث و رویداد های اجتناب ناپزیر و خونین شدید»  
روح تره کی -- شما درست می گویند رفیق .

روح امین -- سیاست ما با مردم شبیه بازی شطرنج بود . گذشته از آن ما پیاده های این بازی از خود اختیاری در بازی نداشتیم . همه به اساس فرمان و دستور ارباب ما کشور شوراها و رفقای مشاور صورت می گرفت ... اما اگر در مورد خودم به طور مشخص بگویم زیاد به این بازی علاقه داشتم . افغانستان خون چکان ایده ال من و دومیلیون نفوس برای زمامداری من کافی بود . نگذاشتند و اگر نه مرغ و ماهی را در افغانستان از تیغ می کشیدیم .

گنس الدین -- ببخشید رفیق مثلکه چنین هم کردید «وقتی حزب شعار می داد نان ، خانه ، لباس ، صحت ، تحصیل ، شغل» ما دیدیم که شما چی کردید همه را با مرمی و دار جامه عمل پوشانیدید و آلوده با خون ساختید .

روح تره کی -- چی تماشائی بود آن روز ها و آن صحنه ها ....  
خواب آلوده زاده -- یعنی خوب کردید ؟

روح امین -- بلی . شما چی فکر می کنید رفیق ؟

خواب آلوده زاده -- تپ و تلاش ما هم برای دنباله روی تز های شماسست رفقای انقلابی .

روح تره کی -- بین خود استیم . انقلابی نی ، کودتائی .

روح امین -- دوباره خفه شوید . هنوز رفیق ( اسد الله سروری ) زنده استند . اگر از جنجال محکمه و دادگاه خلاص شوند که به یقین می شوند . ترا به دست های مبتکر او می گذارم تا به گونه هزار ها افغان دگر توتّه توتّه نماید . یا زنده زنده زیر بلدوزر کند .

((دراین اثنا آنگونه سروصدای وحشتناک و ترس آور فضا را احتوا نمود که حتا پریده گی رنگ همه از شدت ترس در همان تاریکی به وضاحت دیده می شد . همه لرزیده و هراسیده به گوشه تالار نظر دوختند . از عقب تار های عنکبوت و پرده های مخملین که حالا دگر از آن قطرات خون جاری بود روح ببرک کارمل ظاهر گردید))

یتیم ساز -- رفقاء به پا! یک هورای آتشین برای رفیق ( ببرک کارمل ) صدر هیأت ریسه و سیاستمدار بی بدیل "ح . د . خ . ا ." .

رفقاء -- (( همه با هم )) هورا! هورا! هورا!

((روح کارمل بی اعتناء از همان دور قطعی سگرت ال ام و لایتر طلائی رنگ خود را روی میز پرتاب نموده و با دید نقادانه و عمیق انقلابی همه را از نظر گذشتانده به روح رفیق امین خصمانه میخکوب ماند . دیده گانش آنقدر ترسناک بود که خون با فشار بیشتر از سوراخ های روح امین فوران نمود . امین چون زمین لرزه تکان خورده پرسید))

روح امین -- رفیق کارمل تنها آمده اید ؟

روح کارمل -- منظور تان چیست ؟

روح امین -- منظور قشون معدود سرخ با شما نیستند ؟

مدهوش -- منظور شان نیرو های حافظ صلح اتحاد شوروی است .

روح کارمل -- لطفاً با کلمات بازی نکنید . اگر شما نمی دانید ملت به ماهیت آن قشون پی برده اند .  
گنس الدین -- یعنی «تساوی حقوق همه ملیت ها و اقوام . حق مساوی مردان با زنان و حضور آنها در تمام عرصه های زندگی» که شما رفیق بزرگ می فرمودید همه بازی با کلمات بوده ؟  
روح کارمل -- خوش ندارم کسی از من سؤال های ژورنالیستیک نماید . سیاست "ح . د . خ . ا ." یا حزب پیشتاز طراز نوین آنقدر به امر مسند بالا خود را با این کلمات و شعار ها پیچید که تا خرخره در دروغ و فریب غرق گردید .

گنس الدین -- یعنی ....

روح کارمل -- یعنی بجای تساوی حقوق ملیت ها و اقوام آنها را به جان هم انداختیم و توسط احیاء و ایجاد ملیشه ها و شبه نظامی های فاقد اندیشه ، لومپن و بی مسؤولیت یکی را دشمن دیگر ساختیم . ما ( آشی پختیم که رویش هفت انگشت روغن بود ) و می بینید که هنوز هم همان استخوان شکنی ها ادامه دارد .

خواب آلوده زاده -- و در مورد تساوی حقوق مرد ها با زن ها رفیق کارمل چی ؟

روح کارمل -- کدام تساوی ؟ کدام حقوق ؟ حزب خونریز زحمتکشان برای نشان دادن دموکراسی و ایتوریته پرولتاریا ، حزب با پیشکش نمودن شعار های میان تهی می خواست جلو سبوتاژ امپریالزم خون آشام و ارتجاع منطقه را بگیرد . مگر در عمل شما خود شاهد بودید که اولاً ایتوریته و دیکتاتوری به طور مشخص در دست حزب و رفقای حزبی بود . دوم ما هرآنکه را مرد بود تیرباران کردیم ، بدار زدیم یا بزندان انداختیم که خدمات رفیق داکتر نجیب ( رئیس خاد ) وقت در این زمینه قابل تقدیر بوده چنانچه ایشان به اخذ چندین مدال از طرف کمیته مرکزی حزب و بوروی سیاسی و کشور کبیر شورا ها به ویژه سازمان هراس انگیز "کی . جی . بی ." نایل گردیده اند و در قسمت زنان چی بگویم ....

روح تره کی -- آنها را اجباراً در سازمان های اولیه ، جوانان و زنان برای رفع خستگی و عیاشی رفقاء جلب و جذب نموده و یا جبراً در چهار راهی ها آنها را به رقص و پایکوبی وادار نمودیم . انکار خود یا فامیل شان مساوی بود با زندان یا تیرباران .

روح امین -- زیاد گپ می زنی .

روح کارمل -- رفیق امین باز می خواهی به امر "سی . آی . ای ." توطئه نموده جنایت دگری را سازماندهی کنی؟

روح امین -- شما گردن دبل تر از گردن من نیافتید که بار همه گناه ها و خیانت های تان را به گردن من می اندازید ؟ اگر من را جاسوس "سی . آی . ای ." می دانید پس شما که استید ؟

یتیم ساز -- ما رفقاء از شما خواهش می کنیم لطفاً گذشت انقلابی داشته باشید و اسرار مگو را افشاء مسازید .

مدهوش -- رفقای بزرگ و سترگ من یک سؤال دارم .

روح کارمل -- بفرمائید .

مدهوش -- «چرا پیوسته از جنایات حزب ما حزب انقلابی سرخ تیپ نوین نام برده می شود . مگر از کشتار ها و قتل های دسته جمعی و ویرانی تمام افغانستان و چپاول سرمایه های مادی و معنوی آن توسط احزاب اسلامی نام برده نمی شود . جای تأسف است که این احزاب و طالب های ساخته همسایه های شرق و غرب اعتراف به جنایات خود نمی نمایند و از ملت معذرت نمی خواهند»

روح کارمل -- مگر ما اعتراف کرده ایم یا معذرت خواسته ایم که آنها چنین کنند؟ در حالی که آنها هم برادران هم تن ما استند منتها با تغییر صدا و سیما ....

روح تره کی -- "مقول"-معقول- فرمودید رفیق کارمل . کدرهای حزب ما هم اکنون مصون زیر چتر حمایتی امپریالیزم و اقمار آن و تغذیه از آنها بر علاوه که اعتراف و عذرخواهی ندارند قصه نویسی شده اند و با دیده درائی همه اعمال عمدی ما را اشتباه قلمداد می نمایند که ما حتا در گور هائی که نداریم از شرم زرد روی می شویم . خواب آلوده زاده -- مگر پیرامون این مسأله که در مرامنامه "ح . د . خ . ا . " گنجانیده شده یا گنجانیده اید چی می گوئید .

روح کارمل -- کدام مسأله ؟

خواب آلوده زاده -- «ایجاد حکومت ملی دموکراتیک متشکل از جبهه متحد ملی و اشتراک تمام نیرو های مترقی ، دموکرات ، وطنپرست ، کارگران ، دهقانان ، منورین ، اهل حرفه ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی» و ... روح امین -- رفیق تو خودت مسخره استی یا ما را مسخره می سازی ؟ ... ما از کی تا می را با این نام هائی که خودت یاد می کنی زنده نماندیم و همه را به گورستان تاریخ سپردیم . یکی و خلص . روح تره کی -- بلی! مسأله حل شد .

((دراین وقت تند باد شدیدی وزیدن گرفت . طوفان به راه افتاد . شمعدان های روی میز بازگون گردید . شمع ها خاموش شدند . خفاش ها با صدا های وحشتناک پرواز شان در فضای تاریک ترس بیشتر تولید نموده و با بالها و چنگال های خود به سروروی رفقاء می زدند . پرده ها به اهتزاز آمده و سیال خون از گوشه های آن به سطح اتاق جاری شد . در آن ظلمت و تاریکی وهمناک صدائی که به وضاحت ساختگی بودن آن محسوس بود طنین انداز گردید . بسم الله الرحمن الرحيم))

یتیم ساز -- این صدای رفیق داکتر صاحب نجیب است .

گنس الدین -- رفیق داکتر صاحب را بگذار . من احساس می کنم که کدام مایع گرم و چسپناک به طرف پاشنه های پایم بالا می رود .

رفقاء -- (( باهم )) ما هم احساس می کنیم .

یتیم ساز -- ((دستش را در آن تاریکی به پای می رساند . دستش از مایع گرم و چسپناک تر می گردد . آن را با نوک زبان مزه نموده بوی مینماید)) و می گوید : رفقاء این خون است که ما میان آن استاده ایم . مشوش نشوید . زود شمع ها را روشن کنید .

((یکی از رفقاء شمع ها را با لایتر رفیق کارمل که روی میز است روشن می کند که در پرتو سایه روشن آن چهره داکتر نجیب بسیار ترسناک معلوم می شود))

مدهوش -- رفقاء یک بار دگر همه به پا . خیر مقدم به رفیق داکتر نجیب چهارمین و آخرین سردمدار حزب تشنگان خون . درود آتشین به این فرزند صدیق و خلیق!

رفقا -- ( باهم ) هورا! هورا! هورا!

خواب آلوده زاده -- زنده باد مرده های ما . مرگ بر زنده های ما .

روح نجیب -- این چه نوع شعار مسخره است ؟

خواب آلوده زاده -- این شعار ظفر نمون طراز نوین و مرحله تکاملی است رفیق نجیب .

روح نجیب -- رفیق موقف حزبی شما چیست ؟

خواب آلوده زاده -- درست متوجه نشدم رفیق نجیب .

روح تره کی -- ( باهمان خنده کنج لب ) مطلب داکتر صاحب ایست که خودت عضو پرورشی ، آموزشی ، نمایشی، رهایشی ، فرمایشی ، فروپاشی کدام یکی استید .  
یتیم ساز -- او عضو رهایشی ، آرامشی و نمایشی استند .

روح نجیب -- حدس می زدم . رهایش و آرامش در فضای دور از دغدغه و تشویش . زندگی با پول سوسیال ممالک طرفدار زور و سرمایه در کنار ساغر و ساقی باید همچو اعضای نمایشی را بار آورد ... شما قابل انتقاد استید رفیق ....

روح امین -- رفیق نجیب . با اتکاء روی اصل انتقاد و انتقاد از خود شما سرپای مورد انتقاد قرار دارید .

روح نجیب -- چرا ؟

روح تره کی -- من به صفت یکی از بنیاد گزاران حزب باید خاطر نشان بسازم که از کجا شروع کردم . با کدام ایثار و خون فشانی ها حزب را به کجا رساندم تا به دست شما رسید . وبالاخره شما با حزب چه کردید .

روح کارمل -- کاش اصلاً در این جهان بی بنیاد می بودید رفیق تره کی .

روح نجیب -- آرزو داشتید من باید چه می کردم . با هزیمت قشون معلوم نه معدود کشور نچندان دوست اتحاد شوروی . یک حزب یتیم، فرکسیون باز، ماجراجو و شاریده روی دست من ماند با هفت شاخ و هشت دُم .

روح امین -- کجاست مستنطقین ، فعالان حزبی ، حرامزاده های کی ، گی ، بی ؟ کجاست رفیق عبدالله امین ، رفیق کریم شادان ، رفیق اسد الله سروری ؟ ای من چه می شنوم . کی ها ماجراجو و فرکسیون باز بوده اند ؟

روح نجیب -- خلقی های باده نوش و بروت سوار . اشراف زاده های پرچم افراز . من وقتی خودم را در حلقه محاصره دیدم وقتی برادران آزمایش دیده و آرایش یافته آی . اس . آی با ساز و برگ نظامی و مشاورین پنجابی و عرب از سرحدات شرقی گذشتند در حالت تعرض و دفاع دست به تکتیک ها و ابتکارات زیادی برای نجات حزب مریض زدم . مگر افسوس .

روح تره کی -- مثلاً چی کردید رفیق نجیب ؟

روح نجیب -- اعلان وحدت ملی ، عفو عمومی ، ایجاد جبهه وسیع پدر وطن ، تغییر نام حزب به حزب وطن ، آوردن اعضای مخفی حزب به نام غیر حزبی و بیطرف به صحنه سیاسی ، گذاشتن کلمه الله دوباره در آخر نام خود، خواندن اوارد ، احادیث و آیات قرآن در خطابه ها ، فراخوان برای آشتی ملی و تقسیم قدرت و غیره . مگر هیچ چال و چالش به کار نیامد و از دیده موشکاف جهان پنهان نماند . وقتی رفیق محمود بریالی ، جنرال نبی عظیمی قصه پرداز و داستان نویس بی بدیل ، سترجنرال رفیق برادر دوستم ، رفیق وکیل ، مزدک ، و دیگر رفقای نمک فراموش و پله بین با توطئه ، سازش ، تبنانی و زد و بند جبل السراج را به مقر قومانده حزب شان تعیین و انتخاب کردند . من ناگزیر چون راه فرار بسته شد و ( حکمتیار ) بدادم نرسید به دامان ملل متحد پناه بردم .

روح کارمل -- رفیق نجیب لطفاً متوجه حرف زدن تان باشید . غیرمسئولانه صحبت نکنید و پای برادر مرا دخیل مسازید . شما با جبن و ترس آنقدر عقب نشینی نمودید که دگر جای خود در دنیا نماندید .

روح نجیب -- معلومدار . نگفته اند که : ( از کس کس باشی از خار خس ) هیچ کس به دردم نخورد جز همان برادر بدم که تا سر دار بامن رفت .

گنس الدین -- و گفته اند : ( ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار )



روح امین -- ناراحت مباش رفیق نجیب . آنها همه دنباله رو ها و تعقیب کننده های مثنی ح . د . خ . ا . استند که به نام چپ و راست ، میانه و معتدل در دستگاه دولت جای گرفته اند و تا پارلمان خزیده اند .

روح کارمل -- بلی . باید با تغییر روش مبارزه را از پارلمان آغاز کرد . پارلمانتاریزم .  
مدهوش -- به یادم است . دوره وکالت رفیق کارمل و مبارزه پارلمانی اش . آنقدر رفیق در آن تالار لت و کوب شدند که نزدیک بی آب شده بودند .

روح تره کی -- ماهرگز بی آب نخواهیم شد . زیرا آب از سرمان گذشته نه یک نیزه نه دو نیزه بلکه صد نیزه تاکهکشان غرق استیم . با بدنامی ، بدکاری ، و بدرفتاری . هم به افغانستان بد کردیم هم به مردم آن . هم به مارکسیزم بد کردیم هم به لیننزم . هم به انترناسیونال بد کردیم هم به پرولتاریای جهان . هم به خود هم به خانواده خود بد کردیم .

یتیم ساز -- رفقاء بس کنید . لطفاً بگوئید چه باید کرد ؟

خواب آلوده زاده -- اثر جاویدان ( رفیق لینن ) مگر در این شرایط باید روی ( چی نباید کرد ) تمرکز نمود .

روح تره کی -- چی نباید کرد ؟ فکر می کنم چنین کتابی وجود ندارد .

گنس الدین -- باید از رفقای محترم و انقلابیون دو مرتبه ئی غوربندی صاحب ، پنجشیری صاحب و عظیمی صاحب تقاضا گردد تا چنین کتابی بنویسند . زیرا ضرورت مبرم است .

روح نجیب -- بالاخره فهمیده نشد شما چه می خواهید و منظور چیست ؟

یتیم ساز -- ارواح محترم ، سترگ و بزرگ ! رابران ، لیدران و کار کشتگان اشتیاق ، انفاق و اشتیاق . ما کمیته فعال کار ح . د . خ . ا . مقیم دنمارک در این فراخوان با اعتراض خطاب به تمام اعضای اصلی ، بدلی و کاپی سلف و خلف شما در هر کجای دنیا که خزیده ، خمیده ، لمیده ، جهیده یا رسیده اند فریاد می نمائیم که دگر بس است . بس است این سکوت سنگواره «چهارده سال سکوت و چهار سال تقاضا و تلاش رفقاء برای تحقق آرمان های مقدس انسانی حزب ما که همانا آزادی و سعادت مردم ، آبادی کشور ما افغانستان و رسیدن انسان جامعه مان به قلل شامخ انسانیت است» باید به نتیجه برسد .

خواب آلوده زاده -- «و به امید آنروزی که همه روشنفکران وطنپرست و فرهنگیان رسالتمند دوباره به کشور باز گردند و به عمر ننگین غارتگران جهان و شب پرستان خفاش پایان بخشیده ، پرچم آزادی زحمتکشان افغانستان بار دگر و برای همیشه در مهد آریانای کبیر و قلب آسیای پرتیش در اهتزاز در آید»

مدهوش -- اینست منظور و آنچه ما می خواهیم رفیق نجیب .

روح نجیب -- همه کار های تان نقش برآب و همه حرفهای تان بیهوده است . اول - دگر آن انسجام و دسپلین حزبی که از خیرات کشور شوراها وجود داشت در بین نیست و قدرت رهبری و کار آئی در بین شما وجود ندارد . دوم - هژده سال سکوت ناشی از ترس و شرم و مخفی شدن با نام های مختلف در سایه دیوار امپریالیزم و اقمار آن شما را به عناصر حراف تبدیل نموده که جز خواب کنجاره و پنبه دانه دلخوشی دگری ندارید . بیکار که شدید ( فیل تان یاد هندوستان میکند ) و ما را بیشتر مورد تحقیر و توهین مردم شریف افغانستان قرار می دهید . (( رو بطرف روح امین )) بد میگم رفیق امین ؟

روح امین -- نخیر . رفیق نجیب . جواب ها مدلل و فاکت ها انکار ناپذیر است . من اضافه می کنم . سوم - آرمان مقدس و ملوث حزب ما همان اساس گذاری برای نسل کشی ، به وجود آوردن بلا های دگر از نوع جنایتکاران جهادی و طالبی بود که به تحقق پیوست

چهارم – رفیق شما اصلاً نه بوی انقلابی دارید و نه خاصیت انقلابی شما فقط و فقط یک خیال پرداز استید و از درک حقیقت به دور . حقیقت همان است که ح . د . خ . ا . آزادی ، سعادت ، آبادی و انسانیت را یکجای توسط قدرت نظامی و تجاوز مستقیم قشون بی حساب سرخ به افغانستان، بگور سپرد و عملاً نابود ساخت . لطفاً از خواب بیدار شوید رفیق خواب آلوده زاده . (( رو به طرف روح کارمل )) بد عرض می کنم رفیق کارمل ؟

روح کارمل -- نخیر . رفیق امین . و با اجازه رفقاء باید اضافه نمایم . پنجم – به ارتباط قسمت دوم بیانیه بی محتوای رفیق خواب آلوده زاده . من میان حرف های تان یک گیمة میگذارم . یعنی باید می گفتید روشنفکران وطنفروش و فرهنگیان غلام منش وابسته به ما ، حزب خونریز ما و سیاست های استبدادی و تک حزبی همسایه بزرگ شمالی ما . شما به هیچ وجه اجازه ندارید ویا در حقیقت با شرمساری که ما به جای گذاشته ایم شما حق این را ندارید که از عامه مردم نجیب افغانستان اعم از روشنفکران وطن پرست و فرهنگیان رسالتمند دعوت نمائید تا به کشور شان برگردند . آنها خود می دانند که چکار کنند می گویند : ( احمق باشد که خود را گم کند – کد خدای خانه مردم کند ) جانم نه آن وطن از آن شماسمت و نه شما با این نام و نشان در آنجا جای دارید . غیر از این که در قالب دگر . بالباس دگر و با زبان دگر خود را در آن دیار جا بزنید . چنانچه زرنگان آب نوشیده از دست ما چنین کرده اند گرچه گفته اند : ( به هر رنگی که خواهی جامه میپوش – من از طرز خرامت می شناسم ) و ملت شما را زود می شناسند و دیگ تان سیه نمی شود . (( رو به طرف روح تره کی )) شما چه می فرمائید رفیق تره کی صاحب روح حزب، استاد بزرگ و نابغه شرق دور ، نزدیک و میانه ؟

روح تره کی -- (( با همان لبخند فریبنده )) من با اجازه رفقای انقلابی کمیته مرکزی، منشی ها، اعضای بوروی سیاسی و دیگر عطا و متاع ، دراز و کوتاه ح . د . خ . ا . می خواهم اضافه نمایم . ششم – رفیق گنس الدین شما هم یک حقیقت را فراموش کرده اید که آن عبارت از مرام و سرخط حزب شهید ساز ما بوده است . یعنی به پیش به سوی امحا و نابودی تمام افغانستان . به پیش به سوی مستعمره سازی و یا فروش بدون قید و شرط آریانای کبیر به گفته شما برای همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی که ما را تغذیه ، تعبیه ، تهیه و تفرقه آموخت تا این کشور آزادگان را با چندین هزار ساله تاریخش مانند سمرقند و بخارا از ایالات خود بسازد . در آنصورت حزب ما به چهار مرام عمده می رسید . یک – تجدید تربیت مردم افغانستان و آمادگی برای غلامی و خود فروشی . دو – رسیدن ما تشنگان به زن و شراب ودکا به به . سه - دور شدن از دسترس امپریالیزم خون آشام امریکا . چهار – برآورده شدن مرام ولی نعمت مان . اما صد افسوس که نشد . مگر شما نباید نا امید باشید . حالا بین غرب و شرق یخ ها آب گردیده و هر دو شان یک ماهیت و خاصیت پیدا نموده اند . اگر شوروی نشد امریکا چه فرق می کند . و باید خاطر نشان بسازم همان هائی را که شما شب پرست ، خفاش و غارتگر نام بردید از خود ما استند . یعنی عمال و ایادی ما استند که در تغییر لباس همان کار را می کنند که ما کردیم . دنباله روان و یا پیگیران مشی حزب مقدس ما میباشند . روح امین -- و شما اجازه ندارید با کلمات بازی نمائید و واژه های پاک ، منزّه و با محتوای آزادی ، زحمتکشان ، مهد آریانا ، قلب آسیا و افغانستان را با دهن هرزه و ملوث تان توهین کنید . شما جز خود فروخته های پرروی ، لفاظ ، نشخوارگر و بی مقدار چیز دیگری نیستید . بهتر است دم فرو بندید و بیشتر از این ما را خجالت ندهید . مرگ بر تمام ما ....

یتیم ساز -- (( با فریاد برخاسته با مشت هرچه محکم تر به میز می کوبد . به گونه ای که جیغ و بغ خفاش ها بلند گردیده دروازه ها به صدا می آیند و ارواح سرگردان رهبران می لرزند )) او می گوید : بروید گم شوید ارواح جهنمی . مارا به کار مان بگذارید .

روح تره کی -- به کجا برویم ؟

مدهوش -- به جهنم به بهشت چه می دانم .

روح امین -- به جهنم ما را راه نمی دهند . زیرا به رفقای بزرگ که آنجا استند خیانت نموده و آنها را بدنام تاریخ ساخته ایم . و به بهشت خو ما عقیده نداریم .

گنس الدین -- بروید پس به گورتان .

روح امین -- ما اصلاً گور نداریم . با آن شاهکار هائی که کردیم نه برای خود کور ماندیم نه گور ....

روح تره کی -- حاجت به توضیح نیست شما همه می دانید بعد از این که به خاطر قدرت و توطئه جهانی به دست شاگرد وفا دارم توسط بالشت هلاک گردیدیم بالای گور من در قول آبچکان چه آمد . اول آن را با کثافت آلودند بعداً با پترول آتش زدند .

روح امین -- من به دست بادار و حامی خود کشته شدم . اول زهرم دادند بعداً سوراخ سوراخ کردند به گونه ای که از سوراخ های بدنم تپه تاج بیک و قصر ریاست جمهوری معلوم می شد . در آخر نعشم هم گم شد . یعنی من اصلاً گور ندارم .

روح کارمل -- من با غده سرطانی و تومور خبیثه در اسارت و حقارت مردم . گرچه خودم یک غده سرطانی بودم . بعداً جسد زار و بیکار من از گور برون و دور انداخته شد . من هم گور ندارم .

روح نجیب -- قضیه من را جهان می داند و مثل آفتاب روشن است . من را هم با حقارت و توهین هلاک ساختند . و در سر بازار حلق آویز کردند . من هم گور ندارم . مگر مهم نیست آنها تنها من را با برادر بی همه چیزم بدار کشیدند و بی گور ساختند در حالی که من در دوران ریاست خود در ( خاد ) به ده ها هزار افغان را حلق آویز نموده و زنده به گور کردم . روح کارمل - رفیق نجیب ! قساوت و قصابی خودت در مقابل خودفروخته های بی وجدان دیگری که بعد از ما با شئونات مردم ، شرافت خاک و بهای آزادی به دستور بادران پاکستانی و ایرانی خود کثیف ترین بازیها را روا خواهند داشت هیچ است ، آنها با کارهای شان روی خودت چه که روی سیاه شده از خیانت و جنایت همه ای ما را سفید سفید خواهند ساخت . روح تره کی - شما همیشه سپوتاژ می کنید رفیق اشرف زاده ، شما از کدام وطنفروش ها حرف می زنید که بی بدیل تر از ما خواهند بود ؟

روح کارمل - زبان توهین آمیز خودرا ببند ناظر آقای زابلی ، من از چند ملائی حرف می زنم که با استادی بسیار استادانه از پوهنتون کابل فرار کردند و در آغوش آی ، سی ، آی یا واک غنودند ، از آنهایی یاد می کنم که به نام جهاد مَهره های بی مقداری گردیدند برای تحقق بخشیدن هدف های امریکا این استعمارگر جهانخوار ، بلی ، برای به لجن کشیدن قشون متجاوز شوروی ، آنهایی که با استفاده از احساس پاک میلیون ها افغان به نام جهاد یک سرزمین بزرگ ، تاریخ کهن و آزادی پر افتخاری را برباد خواهند کرد .

روح تره کی - با چه دیده درائی از وطن ، تاریخ و آزادی حرف می زنی ، درحالی که ما و حزب پیشتان ما به کمک برنامه های برادر بزرگ خود شوروی همه را نابود کردیم .

روح امین - بس ، بس ، دیگر حوصله موصله نمانده ، متوجه باشید که دربین آن ملاها و نیمچه ملاها ، پروفیسورنما ها ، داکترنماها وانجینرنماها ، اودورزاده من هم شرف حضور دارند ، به ریش دراز و مغز کوچک آن ستمبارۀ جابر احترام بگذارید .



مدهوش – رفیق! اولش که ما نه سر داریم و نه مغز، اگر می داشتیم که برده و غلام و خاین به خاک و مردم نمی شدیم ... دوم برای پیاده کردن مرام خاینانه جهت تاراج کشورها و به بندکشدن آزادی و دموکراسی، دومی و دورنگی وجود ندارد، رنگ و ساخت متفاوت شاپو، قره قل، پکول، دستار، کلاه لیف باف تاری، چلتار، دریشی، پراهن و تنبان، قبا و چین به هیچ وجه در نهاد وجوشش منافع سیاسی تفاوت ندارند.

گنس الدین – یعنی رفیق برادر است و برادر ملا، ملا آخوند است و آخوند دیپلومات، دیپلومات قاچاقبر است و قاچاقبر ولسمشر ... مگر، رفقاء باید بدانند که ارابه کش این استعمارگران جهانخوار، ابلیس ها و جرثومه های خرد و ریز دیگری در چهارگوشه جهان استند، این دیکتاتورهای کوچک با تاج های کاغذی در چند روزی زمامداری خویش با اتکاء به زور و زر ارباب های شان یک سرزمین را به زندان تبدیل نموده با ستم از گرده مردم تسمه می کشند.

یتیم ساز – بلی، اما رفقاء و برادرها بدانند که این ترکنازی های شان ابدی نخواهد بود، گرچه زاغ و زغن، کرگس و شغال، گرگ و گوریل از یک آبخور بیاشامند، وقتی منافع بادارهای شان برآورده شد، آنها را رها خواهند کرد و دیگر تحت حمایه نخواهند بود، مثل ما و رهبرهای ما، آنها نابود خواهند شد، اما ملت ها، وجود خواهند داشت.

مدهوش – گفتی ملت ها؟

یتیم ساز – بلی، گرچه آنها و ارباب های شان، ملت ها را از شش جهت درگیر بلا و مصیبت، ستم و بی عدالتی، فقر و بدبختی، بی سوادی و مرض، آوارگی و اعتیاد نموده اند، به ویژه افغانها را با دایر نمودن کمیسیون ها، جرگه ها، شورا ها و پیمان های صلح، با اشکهای تمساحی رئیس دولت و سخنان فریبنده نماینده های برناحق قلابی یک دولت فاسد قلابی به خواب می برند، تا فراموش کنند، غم نان و خانه وصحت و سواد و بازخواست را، مگر، مردم حقیقت را می دانند، حقیقت بسیار تلخ اسارت و استبداد را ...

خواب آلوده زاده – بس رفقاء! دانسته، ندانسته همه راز ها برملا کردید، با این کار تان ارواح رهبرهای «سرخ و سبز و سیاه» را دچار عذاب ابدی می سازید، مثلی که از شراب های پلاستیکی تره کی صاحب نوشیده باشید!! مدهوش – در هلوین پارتی خون باید نوشید نه شراب، رفقاء! هورا بکشید.

(( همه با هم )) هورا! الله اکبر! هورا! الله و اکبر!

گنس الدین – چرا (الله و اکبر)؟

یتیم ساز – چون منافع ما مشترک است.

(( در این وقت طوفان شدید تر می گردد. دروازه ها با صدای دلخراش از جا کنده می شود. شمع ها و شمعدان ها شکسته خاموش می گردند. پرده های مخملین سرخ پاره پاره گردیده و پاره های آن در فضای تاریک، سرد، غمزده و وهمناک به پرواز می آیند. خفاشان شبگرد با قیل و قال ترس آور خود را به برون می زنند. عنکبوت ها به سرعت خود را به تار های لرزنده شان می پیچند. خون لزوج و گرمی تا زانوی داعیان ح. د. خ. ا. بالا می رود. آنها هم در حالی که از زیادت ترس رنگ سیاه ظلمت را زرد ساخته اند از سرو تن همدیگر گذشته خود را با سرعت به برون پرتاب می کنند. بعد از دقایقی، سکوت مرگباری در فضا حاکم می گردد. در حالی که قطرات خون از سقف ترک برداشته قصر کهن دنمارکی روی میز سرخ پایه شکسته و فرو افتاده می چکد عنکبوت چاقی به استقبال خفاش پیری در جا مانده از دیوار بالا می رود. ساعت زنگ زده و کهنه دیواری سقوط نموده روی

تالاب خون می افتد . درحالیکه عقربه های آن یکی روی عدد ( هفت ) و دیگری روی عدد ( هشت ) استاده و از کار رفته است .

---

#### خاطرنشان :

این نمایشنامه در جنوری ۲۰۰۶ نشر گردیده ، و باز هم لازم دیده شد با افزودی پرده های دیگری که در حال اجراء و روی صحنه است دوباره تقدیم خوانندگان گردد

#### یاد کرد ها :

جملات بین گیمه های دوتائی «----» متن نوشتار ( رفیق عبدالواحد فیضی ) است که از سایت ( آریائی ) رونوشت گردیده . جملات بین قوس ( ---- ) ضرب مثل های عامیانه میباشد . جملات بین دو قوس ( ( --- ) ) بیان صحنه هاست .